

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۰۹ نوامبر، ۲۰۲۲

داکتر نوراحمد خالدی

معضله شعار فدرالیزم در افغانستان

آقای سرور دانش در یک مصاحبه گفته است که باید طرح نظام فدرالی به همه پرسی (ریفراندوم) گذاشته شود!

سوال اینجاست که کدام طرح؟ ما تاحال یک طرح را نه از جانب آقای سرور دانش و نه از جانب آقای پدram نخوانده ایم. آنچه تا کنون در مورد فدرالیزم تبلیغ شده در سطح شعار قرار دارد. شعار را نمیتوان به رفراندوم برد. مشکل شعارهای فدرالیزم در افغانستان متعدد است:

اول- فدرالیزم از نظر تاریخی یکجا کردن داوطلبانه واحد های مستقل به عنوان یک ملت زیر یک پرچم است برای حصول اهداف مشترک ملی، نه جدا کردن یک کتله به واحد های خودمختار برای تعقیب اهداف جدا گانه. تمام کشورهای فدرالی مانند امریکا، استرالیا، هندوستان، پاکستان و غیره این راه را تعقیب کرده اند. در همه این ممالک واحدهای اداری خودمختار (ایالات) مستعمرات سابق انگلستان بعد از حصول استقلال داوطلبانه یکجا شده دولت مرکزی فدرال را ایجاد کرده اند. در مؤد افغانستان چنین یک سابقه تاریخی موجود نیست. تنها در زمان سلطنت امیر دوست محمد خان انگلیسها کوشیدند نظام مرکزی دولت افغانستان ضعیف گردد و از چهار منطقه نیمه خود مختار حمایت میکردند: کابل، (دوست محمد خان)، قندهار (کهندل خان)، هرات (شهباز کامران) و مزار شریف (حکمرانان محلی). حتی در آنزمان به استثنای مزار شریف سه منطقه دیگر توسط حکمرانان پشتون تبار اداره میشد. با پیروزی امیر دوست محمد خان بالای این مناطق این وضع خاتمه یافت و موصوف بعد از فتح هرات در آن شهر در گذشت و پسرش امیر شیرعلی خال و امیران بعدی بالای یک افغانستان واحد حکومت کردند.

دوم- فدرالیزم با موجودیت واحد ها یا مناطق پیوسته از نظر جغرافیایی و متجانس از نظر نفوس قومی، نفوس زبانی، فرهنگی میتواند عملی گردد. این واحد ها فعلاً در کشور موجود نیستند و باید خلق شوند. آیا در ایجاد چنین واحدا اتفاق نظر موجود است؟ کدام مناطق پیوسته جغرافیایی و متجانس قومی/زبانی وجود دارند؟ از کنر تا جنوبی، قندهار، ارزگان و هلمند و فراه اقوام پشیون زندگی میکنند. در حالیکه اکثریت ولسوالیهای کابل پشتون نشین اند شهر کابل مخلوطی از تمام اقوام است. پروان، کاپیسا و پنجشیر اکثریت تاجیک نشین دارند اما این مناطق را کوههای صعب هندوکش از مناطق تاجیک نشین بغلان و بدخشان مجزا میسازد. بنابراین مناطق تاجیک نشین از نظر جغرافیایی پیوسته نیستند. از قندز و تخار تا فاریاب و سرپل مناطق پیوسته ترکتابار نشین قرار دارند که میتوانند یک واحد فدرالی متحد ایجاد کنند. مناطق هزاره نشین بامیان، دایکندی و ولسوالیهای همجوار در بغلان، تخار، غزنی، غور و وردک نیز میتوانند یک واحد فدرالی ایجاد کنند. اما حوزه بادغیس، غور و هرات با آنکه از نظر قومی اکثریت واضح ندارد، اما از نظر زبانی میتواند یک واحد متجانس را تشکیل کند. بلوچ نشینان نیروز از نظر نفوس کمتر از آنند تا قادر به ایجاد یک واحد مستقل باشند اما از نظر تاریخی و فرهنگی با ولایات پشتون نشین جنوب و جنوب غرب متجانس هستند.

سوم- آقای پدرام بعد از سقوط شهر قندز بدست طالبان در سال ۲۰۱۸ در یک پیام ویدیویی به وضاحت از رهبران قومی در افغانستان میخواهد تا قیام کنند و در مناطق خود خودمختاری اعلام کنند. در حالیکه در بالا نوشتیم که فدرالیزم از نظر تاریخی یکجا کردن داوطلبانه واحدهای مستقل به عنوان یک ملت زیر یک پرچم است برای حصول اهداف مشترک ملی نه جدا کردن یک کتله به واحدهای خودمختار برای تعقیب اهداف جدا گانه و خودمختار. مشکل اساسی شعار فدرالیزم خواهی در افغانستان درست در همین نکته نهفته است زیرا در عقب این شعار خودمختاری و تجزیه طلبی نهفته است نه یکجا کردن داوطلبانه واحدهای مستقل به عنوان یک ملت زیر یک پرچم مانند امریکا و آسترالیا.

با توجه به ملاحظیات بالا در افغانستان شعار فدرالیزم با مقاومت جدی از جانب اکثریت مردم کشور روبرو است. اما این به معنی مخالفت با یک جریان قانونی برای توانمند سازی مردم محل (ناحیه، ولسوالی، ولایت) برای اداره امور خود و تعیین رهبران خود که حق مردم محل است، نمیباشد.

پایان